

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

اجیر بیگانه پرست

در سینه، دل از غم نهان ، میسوزد
وز زخم زبان، این و آن ، میسوزد
شد آب، مفاصل همچو سیماب ، بسی
خون و رگ و مغز استخوان ، میسوزد
در هجر و، فراق و، غربت و، تنهایی
هم روح و روان و جسم و جان ، میسوزد
بی یار و، رفیق و، مونس و، بی همدم
هم طاقت و تاب و، هم توان ، میسوزد
در دوی و، توکیو و، پاریس مرا
آرامش و، راحت زمان ، میسوزد
آسایشی ملک دیگران را چه کنم
مادروطن از فراق مان ، میسوزد
بانان و لباس و خانه و، پول حرام
شخصیت ما ، امان امان ، میسوزد
ای هموطنان ! همه به پا برخیزید
آن مادر خوب و مهربان ، میسوزد
نه شهر و نه خانه ماند و نه باغ و چمن
یعنی که ، زمین و آسمان ، میسوزد

هم بید و چنار و هم سپیدار و بلوط
سنگ و گل و خشت و چوب آن ، میسوزد
برگ و گل و رنگ و بو و هم ریشه و خاک
بالاله و ، یاس و ، ارغوان ، میسوزد
روید چمن چمن به هر شهر ، تفنگ
پسکوچه و ، کوچه و ، دکان ، میسوزد
یوم البترست و نیست ، یوم البهتر
تاروز قیامت ، همچنان ، میسوزد
حالا که وطن به چنگ چند دیوانه
هشیار چگونه در میان ، میسوزد
قانون شکنی ، گر حافظ قانون شد
شورا و سنا و پارلمان ، میسوزد
از خشکه مقدسان چرکیده دهن
حرف و سخن و گپ و بیان ، میسوزد
هر ناکس و کس ، به کُرسی جمهوری
چسپیده و ، آب رو ، عیان ، میسوزد
تا آنکه شود ، رئیس جمهور وطن
گر مانعی بود در میان ، میسوزد
کاندید هر ، یکی ازین بیخردان
ظلمیست که خرد و هم کلان ، میسوزد
اطفال یتیم و ، بیوه و ، معیوبین
مرد و زن و ، پیر و هم جوان ، میسوزد
از جور دوسه اجیر بیگانه پرست
باراکت و توپ و بم چه سان ، میسوزد
این بد کُنشان ، که فاقد ایمانند
وجدان ، چه مفت و رایگان ، میسوزد
تمثیل گران ، فلم تزویر و ریا
هریک به طریقی داستان ، میسوزد
بنگر چه نمایشی ، نمودند ، بپا
آیات محبت جان ، میسوزد
پیغمبر و ، دین و ، مذهب و ، فصل و ، کتاب

یک یک، ز جفای ناکسان ، میسوزد
(گلبدین) و نوکران و بادارانش
کردند چهاکه این جهان ، میسوزد
« نعمت » به سخن ، حقیقتی پیچیده
گر باز کند ، لب و دهان ، میسوزد